

# پژوهش‌های معمار اسلامی ۱۱

شماره شایا: X-980 - 2382

فصلنامه علمی - پژوهشی  
قطب علمی معماری اسلامی  
سال چهارم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۵

ارزیابی و نقد رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی از منظر اسلامی  
محمدمنان رئیسی

گونه‌شناسی مفهومی در پرستشگاه‌های یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در دوره‌ی صفوی‌ی اصفهان (بر اساس ویژگی‌های قدسی تنزیه، تشبیه، جمال و جلال)  
مهدی حمزه‌نژاد / ساناز رهروی پوده

محرم‌سازی مدارس دخترانه با تأکید بر معماری بومی بندر بوشهر  
پرستو عشرتی / محمدکاظم نمازی / درنا عشرتی / سمیه فدائی‌نژاد

باز تعریف الگوهای طراحی مسکن مطلوب ایرانی - اسلامی معاصر با ارزیابی کیفی خانه‌های سنتی  
مازیار آصفی / الناز ایمانی

خانه‌های تاریخی با نقشی فراتر از مسکن در بافت تاریخی اصفهان  
بهنام پدram / آزاده حریری

گنبد دوبوخته از منظر عملکرد حرارتی در اقلیم کویری کاشان  
وحدانه فولادی / منصوره طاهباز / حمید ماجدی

دگرگونی جایگاه مسجد جامع در پیکره‌بندی فضایی شهر اسلامی مورد مطالعه: مسجد جامع شهر سبزوار  
هادی سلطانی‌فرد / زهره سادات سید مرادی

حیات آثار تاریخی معماری ایرانی (مقایسه‌ی تطبیقی کهولت اثر تاریخی با سالخوردگی در دیدگاه اسلام)  
سجاد مؤذن / هادی ندیمی / رضا ابویی

**مدیر مسئول:** معاونت پژوهشی دانشگاه علم و صنعت ایران

**سر دبیر:** مهندس عبدالحمید نقره کار

**مدیر داخلی:** دکتر محمد منان رئیسی

**ویراستار ادبی فارسی:** سارا متولی

**کارشناس مجله:** زهرا کاشانی دوست

**ویراستار انگلیسی:** امید خزائیان

## هیأت تحریریه:

دکتر سید غلامرضا اسلامی: دانشیار دانشگاه تهران

دکتر حسن بلخاری: دانشیار دانشگاه تهران

دکتر مصطفی بهزادفر: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمد رضا پور جعفر: استاد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مهدی حمزه نژاد: استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر اسماعیل شیعه: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر منوچهر طیبیان: استاد دانشگاه تهران

دکتر محسن فیضی: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر حمید ماجدی: دانشیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر اصغر محمد مرادی: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر غلامحسین معاریان: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر فاطمه مهدیزاده سراج: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمد نقی زاده: استادیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر علی یاران: دانشیار وزارت علوم تحقیقات، فناوری

**طراح جلد و صفحه آرا:** امیرحسین یوسفی

**قیمت:** ۱۰۰۰۰ ریال

## لیست داوران این شماره:

دکتر بهمن ادیب زاده: دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمدرضا بمانیان: استاد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر حسن ذوالفقارزاده: دانشیار دانشگاه امام خمینی قزوین

دکتر محمد منان رئیسی: استادیار دانشگاه قم

دکتر علی محمد رنجبر کرمانی: استادیار دانشگاه قم

دکتر رضا سامه: استادیار دانشگاه امام خمینی قزوین

دکتر حسن سجاد زاده: استادیار دانشگاه بوعلی همدان

دکتر هانیه صناعیان: استادیار دانشگاه علم و صنعت

دکتر منصوره طاهباز: دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر پرستو عشرتی: استادیار دانشگاه تهران

دکتر علی عمرانی پور: استادیار دانشگاه کاشان

دکتر محمدباقر کبیر صابر: استادیار دانشگاه تهران

دکتر راضیه لیب زاده: مدرس دانشگاه علم و صنعت

دکتر مسعود ناری قمی: استادیار دانشگاه کاشان

دکتر شهریار ناسخیان: استادیار دانشگاه هنر اصفهان

دکتر سلمان نقره کار: استادیار دانشگاه کاشان

نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی بر اساس مجوز کمیسیون نشریات

وزارت علوم تحقیقات و فناوری به شماره ۱۳۷۲۰۶ / ۱۸ / ۳ مورخ

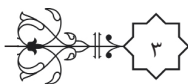
۹۳ / ۷ / ۲۸ از شماره نخست دارای اعتبار علمی پژوهشی می باشد.

این مجله در پایگاه های (SID) و (ISC) نمایه می شود.

مقالات مندرج در این مجله، الزاماً بیانگر نقطه نظرات «پژوهش‌های معماری اسلامی» و «قطب علمی معماری اسلامی» نمی باشد و نویسندگان محترم، مسئول مقالات خود هستند.

**نشانی دفتر مجله:** دانشگاه علم و صنعت ایران / قطب علمی معماری اسلامی / کد پستی ۱۶۸۴۶۱۳۱۱۴ / **تلفن مستقیم:** ۰۲۱ - ۷۷۴۹۱۲۴۳

**نشانی رایانامه:** [jria@iust.ac.ir](mailto:jria@iust.ac.ir) / **نشانی وب:** <http://iust.ac.ir/jria>



## ارزیابی و نقد رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی از منظر اسلامی



محمدمنان رئیسی\*

استادیار معماری دانشگاه قم

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۰۶/۱۳

### چکیده:

هر پژوهشگر به هنگام تحقیق و مطالعه پیرامون یک موضوع مشخص، متأثر از مبانی فلسفی خاصی برای فرایند تحقیق می باشد که این مبانی، در واقع همچون عینکی هستند که محقق از پشت آن، به موضوع تحقیق می نگرد. در مجامع علمی، این مبانی را با اصطلاح «پارادایم» معرفی می نمایند که به معنای رویکرد پژوهشگر در قبال مواردی نظیر مفروضات هستی شناختی، معرفت شناختی و به ویژه روش شناختی است. در این پژوهش، ضمن معرفی رویکردهای (پارادایم‌های) مؤثر بر تحقیقات معماری و شهرسازی (شامل دو رویکرد عینی و نسبی)، به نقد آنها از منظر آموزه‌های اسلامی با استفاده از روش استدلالی منطقی پرداخته شده است. طی این نقدها نشان داده می شود که هیچ یک از این دو رویکرد، برای کاربری در تحقیقات معماری و شهرسازی، مبانی موجهی را ارائه نمی نمایند و هر دو با جهت گیری فروکاهنده، فقط بخشی از حقیقت را گزارش می نمایند. بر این اساس، راهبرد به کاررفته در بدنه‌ی مقاله، راهبردی سلبی و نقادانه است؛ در عین حال، در بخش نتیجه گیری مقاله سعی شده است ضمن مقایسه تطبیقی رویکردهای مذکور، رویکرد اسلامی نیز با کاربری ایجابی تبیین شود که طی آن، به موضوعاتی نظیر مبانی و منابع و مراتب تحقیق پرداخته شده است. بر اساس نتایج این پژوهش، از منظر اسلامی، اولاً رابطه محقق با موضوع تحقیق بستگی به ماهیت آن موضوع (بر اساس اصل تشکیک وجود) دارد و در برخی موضوعات (به ویژه موضوعات توصیفی و تجربی) استقلال محقق و در برخی دیگر (به ویژه موضوعات تجویزی و اعتباری) تعامل محقق با موضوع لازم است. ثانیاً اگرچه دامنه‌ی شمول تحقیق در معماری و شهرسازی، کلیه‌ی مباحث کمی (نظیر فن ساختمان) و کیفی (نظیر حکمت هنر و معماری اسلامی) را در بر می گیرد اما رویکرد اسلامی، مراتب تحقیقات مختلف را در یک سطح نمی بیند و علوم تجربی را بالاتر از علوم تجربی می بیند.

واژه های کلیدی: رویکرد تحقیق، معماری و شهرسازی، عینی گرایی، نسبی گرایی، آموزه های اسلامی.



## ۱- مقدمه و طرح مسئله

روش‌های تحقیق یا تولید دانش از اصول، منطق، معیار و روشی خاص پیروی می‌کنند که این اصول و معیارها بیانگر «روش روش» می‌باشند که این مهم را در جوامع علمی با اصطلاحاتی نظیر «سامانه جست و جو»، «پارادایم» و «روش‌شناسی بنیادین» معرفی می‌نمایند (پارسانیا ۱۳۸۸، ۴۳؛ محمدپور ۱۳۸۹، ۵۷، گروت و وانگ ۱۳۸۶، ۱۰). در واقع، سامانه جست و جو یا پارادایم تحقیق به نظریه و تحقیق جهت می‌بخشد، مشتمل بر پیش‌فرض‌های اساسی علم است و چگونگی درک جهان را تبیین می‌کند (Kuhn 1990; Neuman 1970; Patton 1994) و به این ترتیب، پارادایم یا سامانه‌ی جست و جو، به نوعی معادل با رویکردی است که پژوهشگر برای تحقیق اتخاذ می‌نماید. البته استفاده از واژه «پارادایم» برای تبیین مبانی فلسفی تحقیق (اعم از مبانی روش‌شناسی و غیره) مرسوم‌تر از واژه «رویکرد» است ولی از آنجا که واژه پارادایم، برخاسته از مبانی اعتباری مکاتب معاصر غربی می‌باشد و الزامات معنایی خاصی دارد، در این مقاله واژه «رویکرد» که در عین تناظر با واژه پارادایم، از مبانی آن مبرا است، به جای واژه پارادایم به کار می‌رود.

بسیاری از دانشجویان و محققان معماری و شهرسازی با رویکردهای حاکم بر پژوهش‌های معماری و شهرسازی یا مفاهیم روش‌شناسی بنیادین آشنا نیستند و درباره بنیان‌های فلسفی روش‌های تحقیق و الزامات و اقتضائات آنها اطلاع چندانی ندارند زیرا در مجامع معماری و شهرسازی کشور اتصال قابل توجهی بین فلسفه و روش تحقیق وجود ندارد؛ به نحوی که بسیاری از محققان معماری و شهرسازی، تحت لوای کار پژوهشی صرفاً به ارائه برخی استدلال‌های آماری و عددی بسنده می‌کنند و مقالات و گزارش‌های علمی خود را با استنتاج‌های بدیهی به پایان رسانده، تحقیق آنها درست در زمانی که باید پا به عرصه‌ی نظریه پردازی و تولید معرفت بگذارد خاتمه می‌یابد. بسیاری از پژوهشگران با فروکاستن کل نظام فلسفی به رویکرد اثباتی و تقلیل این رویکرد به پیمایش پرسش‌نامه‌ای و چند نرم‌افزار متعارف و استدلال‌های آماری، حق اثبات‌گرایی را نیز به جای نیورده

و چهره‌ای ساده و سطحی از آن را به نمایش می‌گذارند (محمدپور ۱۳۸۹، ۲۱).

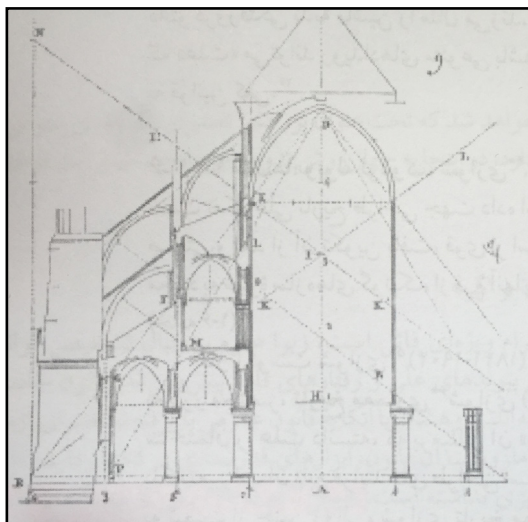
در سوی دیگر، وضعیت پژوهش‌های کیفی نیز چندان بهتر از کارهای کمی نیست. به نحوی که در بسیاری از کارهای کیفی نیز ارتباط منطقی بین مسئله‌ی تحقیق، فرضیه‌ها، اهداف، روش و نتایج تحقیق وجود ندارد و در بسیاری از این نوع پژوهش‌ها، مجموعه منابع و نظرات غیرهمسو و گاه متضاد در قالبی سطحی با یکدیگر تلفیق می‌شوند و نهایتاً با تفسیری ذوقی و غیر روشمند، نتایجی غیر موجه به عنوان یافته‌های تحقیق به مخاطب عرضه می‌شود. به نحوی که اغلب، روش‌شناسی با روش مغلطه می‌شود و روش‌های کمی به پرسش‌نامه و نرم افزارهای آماری تقلیل می‌یابد و روش‌های کیفی نیز به فنون مصاحبه و مشاهده و یا نهایتاً تفسیرهای ذوقی و غیر روشمند تقلیل می‌یابد. این در حالی است که فنون و آماره‌ها در آخرین سلسله مراتب منطق یک رویکرد (پارادایم) قرار دارند و ساده‌ترین مهارت‌ها هستند؛ در واقع نمی‌دانیم که تفاوت اصلی بین دو روش کمی و کیفی در فنون تحقیق آنها نیست بلکه در مبانی پشت سر آنها است (همان، ۲۲). عدم آگاهی از بنیان‌های فلسفی روش‌های تحقیق سبب شده است که اغلب پژوهش‌های معماری و شهرسازی با عارضه‌ی اختلال رویکردی مواجه باشند. به نحوی که گاه برای یک تحقیق در حوزه‌ی معماری و شهرسازی اسلامی، با رویکردی انتقادی طرح مسئله می‌کنیم (بدون توجه به اینکه این رویکرد تا چه حد با مبانی اسلامی سازگار است)، سپس برای چارچوب نظری مقاله از ملغمه‌ای از نظریات مدرن و پست مدرن بهره می‌جوییم، آنگاه در تحلیل بحث از رویکردی اثباتی و آماری بهره می‌جوییم و نهایتاً بخش نتیجه‌گیری را با با رویکردی تفسیری و با روشی ذوقی ارائه می‌نماییم و در عین حال، مدعی می‌شویم که مقاله دارای انسجام ساختاری نیز می‌باشد. این عارضه ناشی از این مهم است که اغلب دانشجویان و محققان با مفاهیم و بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی و در واقع، رویکردهای تحقیق و تأثیر آنها بر روش‌های تحقیق آشنایی ندارند.





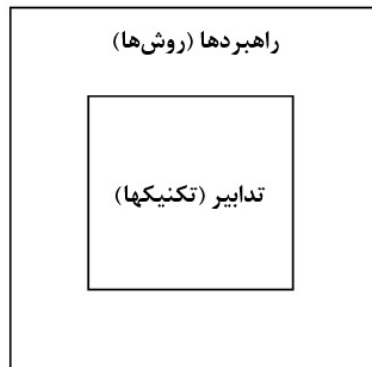
(تصویر ۱).

در سوی مقابل، اندیشمندان و معماران نسبی‌گرا مانند شولتز، آرنو، آیزنمن و غیره تحلیل‌هایی را در خصوص فرم و کالبد ارائه می‌نمایند که نشان می‌دهد آنها با اتکاء به رویکردی نسبی، روابط حاکم بر شکل‌گیری فرم را علی و قطعی نمی‌دانند و تحلیل‌های نسبی و غیر قطعی از کالبد و فرم ارائه می‌نمایند. لذا با توجه به توضیحات فوق، رویکرد تحقیق و مبانی فلسفی حاکم بر روش تحقیق، بر تحلیل‌ها و به طور کلی فرایند، روش و نتایجی که محقق ارائه می‌نماید کاملاً مؤثر می‌باشد که این امر، ضرورت آگاهی از رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی را دو چندان می‌سازد. بر این اساس در این پژوهش سعی بر آن است که با استفاده از روش استدلالی منطقی به این پرسش مبنایی پرداخته شود که آیا رویکردهای مختلف مطرح در پژوهش‌های معماری و شهرسازی، از اعتبار علمی و منطقی قابل قبولی برخوردار هستند یا خیر؟ سعی بر آن است که پاسخ این پرسش بر اساس آموزه‌های اسلامی ارائه شود و تحلیل و نقادی رویکردها از منظری اسلامی ارائه شود. ضمن تحلیل انتقادی این رویکردها با نگاهی سلبی، دیدگاه اسلامی نیز در این خصوص با نگاهی ایجابی ارائه خواهد شد.



تصویر ۱: ترسیمات لودوک که نشان‌دهنده‌ی منطق عینی‌گرای وی برای تحلیل قاب بندی‌های سبک گوتیک می‌باشد.  
مأخذ: Le-Duc, ۱۹۸۷, ۱۸۰ به نقل از گروت و وانگ، همان

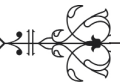
سامانه جست و جو (رویکرد یا پارادایم تحقیق)



نمودار ۱: تأثیر رویکرد یا سامانه جست و جو بر روش‌های تحقیق گروت و وانگ، ۱۳۸۶، ۱۰

نمودار ۱ بیانگر چگونگی تأثیر رویکرد یا سامانه جست و جو بر روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود طبق این نمودار، روش‌های تحقیق، در دل رویکرد تحقیق یا سامانه جست و جو تعریف می‌شود و لذا لازمه‌ی انتخاب آگاهانه‌ی روش و تکنیک تحقیق، آگاهی از مبانی فلسفی و رویکرد حاکم بر آن روش می‌باشد. شواهد متعددی از تأثیر رویکرد تحقیق بر فرایند، روش و بالتبع نتایج تحقیق را می‌توان ارائه نمود که از جمله‌ی آنها مطالعات و یوله لودوک در خصوص معماری گوتیک می‌باشد. او در مطالعات خود با اتخاذ رویکردی عینی، مدعی شده است که میان فرم یک ظرف مسی و کارکرد آن، رابطه‌ای علی برقرار است و فقط یک راه برای طراحی بهینه ظرف مسی وجود داشته که خرد بشری از طریق فرایند استنتاج و توجه به روابط علی قادر به کشف آن شده است؛ وی مدعی است که به همین ترتیب، معماری دوره گوتیک و فرم سازه‌های آن نیز معلول علتی است که این علت، همان اصول سازه می‌باشد. به بیان دیگر، وی معتقد است که با توجه به اصول سازه، تنها راه منطقی و بهینه برای طراحی قوس‌ها و فرم‌های به کار رفته در سبک گوتیک، همان چیزی است که اجرا می‌شده است (گروت و وانگ ۱۳۸۶، ۱۴۴). این نوع تحلیل و استنتاج لودوک از معماری گوتیک، به وضوح متأثر از رویکرد عینی‌گرا می‌باشد





## ۲- گونه شناسی رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی

اغلب اندیشمندان برای گونه شناسی رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی، از دسته بندی های دوگانه یا سه گانه استفاده کرده اند. راینسون در مقاله ای که در سال ۱۹۹۰ در مجله آموزش معماری منتشر کرد طیفی دوگانه را برای رویکردهای تحقیق در معماری ارائه نمود و دو سر این طیف را با واژه های علم و اسطوره معرفی نمود؛ طبق نظر وی، پارادایم یا رویکرد علمی، واقع گرا است و برای

حوزه های عینی معماری نظیر فن ساختمان و مهندسی ساختمان به کار می رود و از جنس علوم طبیعی و مهندسی است؛ اما پارادایم یا رویکرد اسطوره ای برای حوزه های کیفی معماری نظیر جنبه های هنری و شاعرانه ی معماری به کار می رود و متناسب با علوم انسانی است (Robinson 1990). کرسول نیز دسته بندی دوگانه ای با عناوین کمی و کیفی را برای رویکردهای تحقیق ارائه نموده است که در جدول ۱ قابل مشاهده است.

جدول ۱: دسته بندی دوگانه ی جان کرسول برای رویکردهای تحقیق  
مأخذ: گروت و وانگ ۱۳۸۶، ۲۸

مفروضات	پرسش	رویکرد کمی	رویکرد کیفی
مفروضات هستی شناختی	ماهیت واقعیت چیست؟	واقعیت عینی، واحد و مستقل از محقق	واقعیت ذهنی و چندگانه و حاصل دیدگاه پاسخگویان متعدد تحقیق
مفروضات معرفت شناختی	رابطه محقق و موضوع تحقیق چیست؟	استقلال محقق از موضوع تحقیق	تعامل محقق با موضوع تحقیق
مفروضات روش شناختی	فرایند تحقیق چیست؟	فرایند قیاسی	فرایند استقرایی

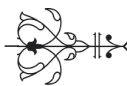
است (محمدپور ۱۳۸۹، ۸۲). گروت و وانگ نیز در الگویی مشابه، رویکردهای تحقیق در معماری را در سه دسته ی عینی (شامل اثبات گرایی و پسا اثبات گرایی)، کیفی (طبیعت گرایی) و آزادپژوهی (انتقادی) معرفی کرده اند (گروت و وانگ ۱۳۸۶، ۴۰-۳۱). جدول ۲ بیانگر این دسته بندی سه گانه است.

علاوه بر دسته بندی های دوگانه ی کمی (عینی) و کیفی (نسبی)، برخی از نظریه پردازان از طیف های سه گانه برای دسته بندی رویکردهای تحقیق بهره برده اند. هیگس از نظریه پردازانی است که دسته بندی خود را بر اساس سه گانه ی اثبات گرایی (عینی گرایی)، تفسیر گرایی و انتقادی ارائه نموده

جدول ۲: دسته بندی سه گانه ی گروت و وانگ برای رویکردهای تحقیق در معماری  
مأخذ: نگارنده با اقتباس از گروت و وانگ ۱۳۸۶، ۳۲

مبانی فلسفی	رویکرد عینی (اثبات گرایی و پسا اثبات گرایی)	رویکرد نسبی (تفسیری یا طبیعت گرایی)	رویکرد آزاد پژوهی (انتقادی)
مبانی هستی شناسی	یک واقعیت قابل شناخت در محدوده احتمال	واقعیت های متعدد با ساختارهای چندگانه	واقعیت های چندگانه بر مبنای ارزش های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و قومی و جنسیتی و غیره
مبانی معرفت شناسی	محقق به صورت عینی بایستی بدون دخالت دادن پیش فرض های ذهنی خود، واقعیت را مشاهده و گزارش نماید	در فرایند تحقیق بین محقق و موضوع تحقیق پیوندی تعاملی برقرار است	پیوندی تعاملی بین محقق و پاسخگویان برقرار است و دانش امری تاریخی و اجتماعی است و نه صرفاً عینی و کمی





ابتدا به تبیین و سپس تحلیل انتقادی این دو از منظر اسلامی پرداخته می‌شود.

### ۳- تبیین رویکرد عینی

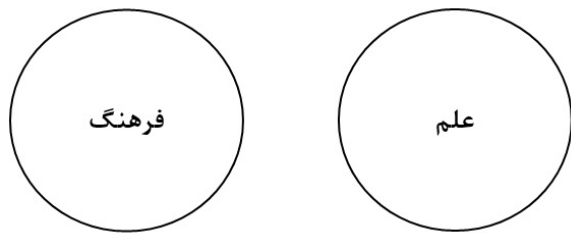
رویکرد عینی را می‌توان در انواع رهیافت‌های واقع‌گرا خلاصه نمود. طبق جدول ۲، مبانی فلسفی این رویکرد، مبتنی بر یک واقعیت قابل شناخت است و محقق به صورت عینی بایستی بدون دخالت دادن پیش‌فرض‌های ذهنی، واقعیت را مشاهده و گزارش نماید؛ اما از منظر این رویکرد، تنها آن دسته از اشیایی که انسان با حواس خود تجربه می‌کند واقعی محسوب شده و ارزش آن را دارند که مورد توجه علم قرار گیرند و لذا مواردی همچون باورها، زیبایی‌شناسی، هنرها و کلیه‌ی ابزارهای غیرتجربی به حوزه‌ی متافیزیک رانده شده و از قلمرو معرفت علمی خارج می‌شوند (محمدپور ۱۳۸۹، ۳۷). بر همین اساس، یرف و مورش روش‌های تحقیق در معماری را در طیفی نه نقطه‌ای (از مشاهده غیر نظام‌مند تا تحقیق آزمایشگاهی) دسته‌بندی نموده‌اند و مدعی شده‌اند که تحقیق واقعی فقط در سمت عینی این طیف (نظیر تحقیقات آزمایشگاهی برای موضوعات مهندسی و فن ساختمان) که دارای امکان آزمون‌پذیری تجربی است، وجود دارد و رویکردهای کیفی را نمی‌توان تحقیق علمی دانست (Joroff & Morse 1984, 15-28). طبق این رویکرد، بحث علمی و معرفتی فقط مربوط به حوزه‌ی مسائل نظری (هست‌ها) و کشف روابط علی در طبیعت است و بحث از اعتباریات و ارزش‌ها که ناظر به مسائل عملی است خارج از قلمرو معرفت و علم است زیرا هنجارها (باید و نبایدها) صرفاً ارزش‌های اعتباری و قراردادی جامعه است که ریشه‌ای در واقعیت ندارد و علم محسوب نمی‌شود؛ لذا طبق این رویکرد، علم منحصر به مشاهده و آزمون تجربی هست و نیست‌ها (و به بیان دیگر، علوم اثباتی و گزاره‌های توصیفی) می‌شود و باید‌ها و نبایدهای فردی و اجتماعی (و به بیان دیگر، علوم هنجاری و گزاره‌های تجویزی) نوعی سلیقه یا گرایش شخصی یا نهایتاً اجتماعی است که از دامنه‌ی علم خارج است.

طبق این رویکرد، وجود غایات اجتماعی حقیقی برای انسان زیر سؤال رفت (زیرا غایات اجتماعی از نوع ارزش‌ها و قراردادهای اعتباری است نه حقیقی) و بالتبع، نظریه‌هایی که منکر هرگونه غایت واقعی برای انسان در عرصه اجتماع است زاده شد (مانند

با مقایسه دسته‌بندی‌های سه‌گانه با دوگانه ملاحظه می‌گردد که در دسته‌بندی‌های سه‌گانه، رویکرد سومی تحت عنوان انتقادی یا آزادپژوهشی به دو رویکرد عینی و نسبی (کیفی) اضافه شده است. رویکرد انتقادی گرچه نسبت به استفاده از روش‌های کمی بی‌توجه نیست اما تمرکز عمده‌ی آن بر روش‌شناسی کیفی است. لیکن افرادی که الگوهای سه‌گانه را به جای دوگانه پیشنهاد کرده‌اند، استدلال‌های کافی برای لزوم اضافه شدن رویکرد سوم را ارائه نکرده‌اند. برای مثال، محمدپور بیان می‌دارد که تفاوت رویکرد نسبی و انتقادی در این است که در رویکرد نسبی از روش کیفی تنها برای درک و تفهّم جهان اجتماعی استفاده می‌شود در حالی که در رویکرد انتقادی بحث بر سر افشاء، پرده برداری و در نهایت تغییر بنیادی جهان اجتماعی است (محمدپور ۱۳۸۹، ۸۶-۸۵). واضح است که این تفاوت یعنی تفاوت بین تفهّم جهان و افشاء و پرده برداری از جهان نمی‌تواند دلیل موجهی برای تمایز ماهوی رویکرد انتقادی از نسبی باشد زیرا هستی‌شناسی هر دو رویکرد نسبی و انتقادی، مبتنی بر وقایعات چندگانه و نسبی می‌باشد و معرفت‌شناسی هر دو نیز مبتنی بر پیوند تعاملی بین محقق و پاسخگویان است.

به علاوه، بررسی گرایش‌های زیرمجموعه‌ی رویکرد انتقادی صحت ادعای نگارنده مبنی بر عدم تمایز ماهوی رویکردهای نسبی و انتقادی را روشن می‌سازد. برای مثال، پست مدرنیسم (که به عنوان یکی از مکاتب زیرمجموعه‌ی رویکرد انتقادی معرفی می‌شود) ویژگی‌هایی دارد که دقیقاً در رویکرد نسبی نیز مشاهده می‌شود؛ ویژگی‌هایی نظیر ردّ روایت‌های کلان، ردّ حقایق مطلق، هویت‌های پراکنده و پذیرش نسبی گرایی فرهنگی (Grbich 2004, 26) که با توجه به این موارد می‌توان پست مدرنیسم را نوعی رویکرد نسبی تلقی نمود. لذا رویکرد انتقادی در واقع در تداوم رویکرد نسبی می‌باشد. به علاوه، افشاء و پرده برداری از جهان اجتماعی که به عنوان دلیل تمایز ماهوی رویکرد انتقادی از رویکرد نسبی معرفی شده است، در پژوهش‌های معماری و شهرسازی موضوعیت چندانی ندارد و این موارد در علوم اجتماعی و زیرشاخه‌های آن موضوعیت دارد. لذا رویکردهای غالب در پژوهش‌های معماری و شهرسازی را می‌توان در دو عنوان «عینی» و «نسبی» برشمرد. در ادامه،





نمودار ۲: رابطه علم و فرهنگ در رویکرد عینی  
مأخذ: نگارنده با اقتباس از پارسانیا ۱۳۸۷، ۵۸

می‌شود (پارسانیا ۱۳۹۰، ۱۴۵) و پژوهشگر در فرایند تحقیق، با پدیدارهای متأثر از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها مواجه است نه با واقعیات، زیرا مورد واقعی وجود ندارد و آنچه هست نسبی و غیرقطعی است (1993, 370 Flaubert). واکاوی مبنایی این عدم قطعیت، ما را به یکی از اصول پایه در این پارادایم تحت عنوان «نسبیت شناخت» راهبری می‌نماید؛ طبق این اصل، فرایند شناخت و کسب معرفت، یک فعالیت مستمر است که همواره باید رو به سوی کمال بوده، هرگونه قطعیت نهایی برای آن رد می‌شود (نقره کار و دیگران ۱۳۹۱، ۱۴۸-۱۴۵). طبق قرائت این رویکرد از فرایند تحقیق، ادراکات و دریافت‌های ما متأثر از تجسم واقعیت‌هاست نه خود واقعیت (Lash ۱۹۹۰، ۲۴) که برای هر گروه، تابع ارزش‌ها، باورها و سنت‌های همان گروه است (Kress and Leeuwen 1996, 159). لذا تمام مفاهیم و پدیدارها، تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهای نسبی و تغییرپذیر افراد و جوامع مختلف قرار دارند و بالتبع، در درون نظامی از مفاهیم و آثار دیگر، گرفتار و همچون گرهی در دل شبکه‌ای هستند (Foucault 1974, 23).

آدرنو ضمن تأکید بر اصل نسبیت در روابط دال و مدلول بیان می‌دارد که اثر هنری با رها شدن از بندهای دلالت معنایی، همچون زبان به هدفی در خویش تبدیل می‌شود (Adorno 2004, 206)؛ یعنی به علت دخالت پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های محقق‌ی که بر روی آثار هنری تحقیق می‌نماید، هیچ تناظر قطعی و یک به یکی بین کالبد اثر (دال) و معنای آن (مدلول) برقرار نیست و این رابطه، کاملاً نسبی می‌باشد. برنارد چومی نیز در نظری همسو با آدرنو، معماری را همچون متنی گشوده و نسبی می‌انگارد (نزبیت ۱۳۸۶، ۱۵۰) و بر همین اساس در توجیه طرح خود برای پارک دولاولت

نظریه قرارداد اجتماعی روسو) و در نتیجه، به تدریج واژه فایده و ارزش (value) جایگزین حکمت عملی گردید؛ تا جایی که مرز قاطعی بین حوزه‌ی معرفت واقعی که منحصر در علوم تجربی و طبیعی شده بود و حوزه‌ی تکالیف انسانی پدید آمد و تفکیک دانش از ارزش رسمیت یافت (سوزن چی ۱۳۸۹، ۴۳؛ مطهری ۱۳۷۰، ۳۸-۳۶). لذا با توجه به این تفکیک، علم حق داورى درباره ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را ندارد، به نحوی که طبق این رویکرد، حوزه‌های علم (که بار بینشی و دانشی دارد) و فرهنگ (که بار ارزشی دارد) از هم کاملاً مجزا پنداشته می‌شوند (نمودار ۲) و این دقیقاً همان چیزی است که از آن به «علم سکولار» تعبیر می‌شود.

اما قبل از فروگاهی علم به حوزه‌ی هست‌ها (به ویژه مشاهدات آزمایشگاهی و صرفاً تجربی)، دامنه‌ی علم چنان گسترده و عام بود که مواردی همچون «سیاست مدن» را هم شامل می‌شد و حق داورى درباره ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را داشت. در اثر تأکید بر مطالعات صرفاً تجربی با هدف افزودن قدرت سیطره انسان بر طبیعت و جهان مادی، رابطه علم و قدرت نیز کاملاً واژگون شد و علم به موضوعی برای کسب قدرت تبدیل شد؛ مقایسه جمله‌ی معروف بیکن مبنی بر دانایی توانایی است با جمله‌ی فردوسی مبنی بر توانا بود هر که دانا بود به خوبی بیانگر دگرگون شدن رابطه علم و قدرت در اثر تأکید صرف بر تجربه است چراکه در جمله‌ی بیکن، توانایی اصل و دانایی فرع بر آن است اما در جمله‌ی فردوسی، توانایی فرع بر دانایی است (سوزن چی، همان، ۳۶-۳۵). اصالت دادن به قدرت و توانایی در برابر علم و دانایی تا جایی پیش رفت که نیچه با وام گرفتن از واژه‌ی قدرت (power)، عنوان کتاب مشهور خود را «The will to power» گذاشت و طی آن، اصالت قدرت را تثویز کرد (Nietzsche 1968).

#### ۴- تبیین رویکرد نسبی

همان‌طور که در جدول ۲ اشاره شد، مبانی فلسفی این رویکرد، مبتنی بر وجود واقعیت‌های متعدد با ساختارهای چندگانه است که طبق آن، در فرایند تحقیق، جست و جوی عینی و عاری از دخالت ارزش‌ها و پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها نه ممکن و نه ضروری است (گروت و وانگ ۱۳۸۶، ۳۳). به نحوی که موضوع معرفت از منظر و افق معنایی پژوهشگر بازخوانی



منظر اسلامی، علیت، اصلی کاملاً اساسی و موجه می‌باشد و انکار آن به شکاکیت می‌انجامد اما نقد اساسی وارد بر رویکرد عینی این است که در این رویکرد، علیت به علت‌های صرفاً مادی و قابل اندازه‌گیری تقلیل داده شده است و غالباً به نقش عوامل متافیزیکی در رابطه‌ی علیت توجهی نمی‌شود. از منظر اسلامی، بسیاری از معلول‌ها، حاصل علل و عوامل غیر مادی هستند و خارج از دامنه‌ی اندازه‌گیری‌ها و کنترل‌های آزمایشگاهی هستند. قرآن کریم در آیات متعدد به تأثیر عوامل غیر مادی بر روابط مادی می‌پردازد و فروگاهی اصل علیت به علت‌های صرفاً مادی را نفی می‌کند. برای مثال، برخلاف مدل‌های تجربی اغلب مکاتب غربی که رفاه و گشایش اقتصادی را صرفاً در علت‌های مادی جستجو می‌نمایند، قرآن کریم بر نقش تقوا و ایمان در گشایش زندگی و رفاه شهروندان تأکید می‌ورزد: *وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ*; و اگر اهل آبادیها ایمان آورده و تقوی می‌ورزیدند، هرآینه درهای برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم (اعراف/۹۶) اما مدل‌های تجربی مکاتب غربی نظیر لیبرال سرمایه‌داری از تحلیل و توجیه تأثیر تقوا بر رفاه جامعه ناتوانند. فروگاهی اصل علیت به علت‌های صرفاً مادی در تحلیل‌های برخی اندیشمندان از معماری و شهرسازی اسلامی نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال ارنست کونل فرم و کالبد معماری اسلامی را نتیجه‌ی عوامل عمدتاً مادی نظیر قوانین فیزیکی، خصوصیات اقلیمی و یا کارکردهای فیزیکی بناها می‌داند (Kuhnel, 6, 1996) و یا گرابار با نادیده گرفتن تأثیر عوامل معنوی و اعتقادی اسلام بر معماری و شهرسازی دوره اسلامی، بیان می‌دارد که هیچ رابطه‌ای میان هنر اسلامی و اعتقادات اسلامی وجود ندارد (Grabar, 1, 1993). در خصوص علت بسط کاربست گنبد در معماری اسلامی نیز تحلیل‌های مشابهی ارائه شده است که این امر را صرفاً به علت‌های مادی نظیر عوامل نیارشی و سازه‌ای برای پوشاندن دهانه‌های بزرگ تقلیل داده‌اند و علت‌های فرامادی نظیر تأثیر باورها و اعتقادات اسلامی را (که در اصولی نظیر سیر از کثرت به وحدت تجلی یافته است) نادیده گرفته‌اند. لذا نقد اول وارد بر رویکرد عینی، مربوط به درک ناقص این رویکرد از اصل علیت می‌باشد.

**نقد دوم - فروگاهی روش‌های تحقیق به روش‌های صرفاً تجربی:** تأکید رویکرد عینی بر کاربست روش‌های

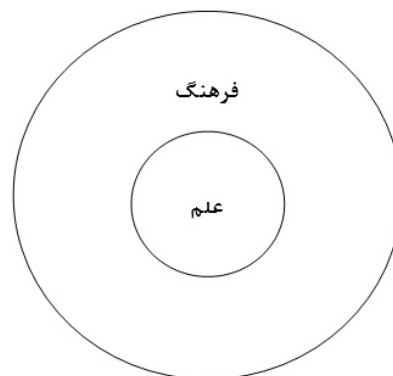
صراحتاً اظهار می‌دارد که تنها یک معنی به تجربه آدمی در نمی‌آید؛ معنی ثابت اصلاً موجود نیست (برادبنت ۱۳۷۵، ۱۵۸). پیتر آیزمن نیز در تمجید از نسبیت‌گرایی و پرهیز از مطلق‌اندیشی و قطعیت‌گرایی در یکی از تألیفات خود چنین اظهار می‌دارد: عدم قطعیت اکنون هدیه مضاعفی است؛ محتوای این عدم قطعیت طبیعتاً باید یافته شود (Eisenman 1988, 115).

لذا طبق این رویکرد، فرایند تحقیق در معماری و شهرسازی، تابع مبانی نسبی‌گرایانه و غیر قطعی و متأثر از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های محقق است و بایستی از رهیافت‌های اثباتی، عینی و قطعی اجتناب شود. به علاوه، به دلیل آنکه علم همواره متأثر از ذهنیات و پیش‌فرض‌های پژوهشگر است و پیش‌فرض‌ها و ذهنیات و پیش‌داوری‌ها نیز همواره متأثر از فرهنگ و عوامل فرهنگی است لذا طبق این رویکرد، فرهنگ (که بار ارزشی و نسبی دارد) همواره محیط بر علم است و علم نیز همواره به تبعیت از فرهنگ، بار نسبی می‌یابد و محاط در فرهنگ می‌گردد (نمودار ۳).

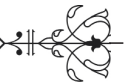
## ۵- بحث و تحلیل

### ۱-۵- تحلیل انتقادی رویکرد عینی از منظر اسلامی

**نقد اول - درک ناقص اصل علیت:** همان‌طور که قبلاً اشاره شد، رویکرد عینی بر اساس تحلیل روابط علی بین علت و معلول در طبیعت و پدیده‌های عینی و طبیعی شکل گرفته است. از



نمودار ۳: رابطه علم و فرهنگ در رویکرد نسبی  
مأخذ: نگارنده با اقتباس از پارسانیا ۱۳۸۷، ۶۱



روش تجربی در آموزه‌های قرآنی برای مراتب متناسب با خود، تأیید شده است: وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ نمی‌دانستید اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجا آورید (نحل ۷۸)؛ ملاحظه می‌شود که طبق این آیه، دریافت‌های تجربی و حسی (اعم از حس بینایی و غیره) به عنوان یکی از مبادی کسب علم، تصدیق شده است به ویژه آنکه در این آیه، عبارت «لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا»: هیچ نمی‌دانستید» قبل از سمع (گوش) و بصر (چشم) به کار رفته که این موضوع نشان می‌دهد از منظر قرآنی، شروع دانستن و کسب علم (و در واقع مراتب پایین‌تر علم)، از طریق تجربه و حس می‌باشد. لیکن نباید تمام مبادی و روش‌های کسب علم را به مبادی و روش‌های تجربی تقلیل داد؛ برای مثال، علم به خدا و صفات الهی را هرگز نمی‌توان با روش‌های صرفاً تجربی کسب کرد زیرا مرتبه‌ی این علم، از جنس علوم عقلانی و یا شهودی است و نه علوم تجربی. قرآن کریم در داستان قوم بنی اسرائیل به این موضوع اشاره می‌فرماید که قوم موسی (ع) با غفلت از این مهم، به ایشان عرضه داشتند که تا زمانی که خدای متعال را آشکارا نبینند (یعنی او را با حواس تجربی خود ادراک نکنند) به او ایمان نمی‌آورند: وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ؛ و (بخاطر آورید) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم، پس صاعقه (جان) شما را گرفت، در حالی که تماشا می‌کردید (بقره ۵۵). به تصریح این آیه، این درخواست بنی اسرائیل با عقوبت شدید خدای متعال مواجه شده است.

**نقد چهارم - تحلیل ناقص از رابطه‌ی گزاره‌های توصیفی و تجویزی:** همان‌طور که قبلاً اشاره شد طبق رویکرد عینی، مباحث هنجاری (باید و نبایدها) صرفاً حاصل ارزش‌های اعتباری و قراردادی جامعه است که ریشه‌ای در واقعیت ندارد و لذا از دامنه‌ی علم خارج می‌باشد زیرا اساساً باید‌ها (یعنی گزاره‌های تجویزی) را نمی‌توان از علوم تجربی و به طور کلی هست‌ها (یعنی گزاره‌های توصیفی) استنتاج نمود؛ موضوع تفکیک «هست‌ها» از «باید‌ها» ابتدا توسط هیوم مطرح شد و

صرفاً تجربی برای تولید علم، ناشی از عدم توجه به رابطه‌ی موضوع هر علم با روش متناسب با آن موضوع است؛ شهید مطهری در این خصوص بیان می‌دارد که اسلوب و روش فکری خاص هر علمی عبارت است از یک نوع ارتباط فکری خاصی که بین انسان و موضوع آن علم باید برقرار باشد و بدیهی است که ارتباط فکری بین انسان و شیئی از اشیاء بستگی دارد به نحوه‌ی وجود واقعیت آن شیء؛ مثلاً اگر شیء از نوع اجسام باشد ناچار باید ارتباط جسمانی و مادی بین انسان و آن شیء برقرار شود و حس و آزمایش عملی، همان ارتباط مادی است که دستگاه فکر با اشیاء پیدا می‌کند و اگر آن شیء وجود نفسانی دارد باید به مشاهده حضوری و نفسانی که یگانه وسیله ارتباط ذهن با آن شیء است پرداخته شود و اگر آن شیء کیفیت عقلانی دارد، یعنی حقیقتی است که عقل با اعمال قوه انتزاع آن را یافته است باید با سبک قیاس و برهان و تحلیل عقلانی مورد بررسی قرار گیرد (مطهری ۱۳۷۳، ۴۷۹). اما طبق رویکرد عینی به جای آنکه هر علمی با روش و ابزارهای متناسب با همان علم بررسی شود، از آنجاکه روش تجربی از تحلیل علوم غیر تجربی (نظیر علوم عقلی و نقلی و غیره) ناتوان است، این علوم بدون آنکه استدلال قانع‌کننده‌ای ارائه شود از دامنه‌ی علم خارج شدند و با تعبیری نظیر اسطوره، شبه نظریه و غیره معرفی شدند که در این میان، بخش قابل توجهی از دانش‌های معماری و شهرسازی نیز (نظیر مباحث حکمی در معماری و شهرسازی و یا بسیاری از مطالعات تاریخ معماری و شهرسازی) مشمول همین امر قرار گرفته است.

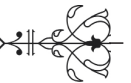
**نقد سوم - غفلت از ماهیت ذومراتبی علم:** رویکرد عینی با نفی روش‌های غیر تجربی در کسب علم، به مشکک بودن علم (ذومراتب بودن علم) بی توجه است اما از منظر اسلامی، واقعیت، امری واحد و مشکک (ذو مراتب) است که ملاصدرا از این مهم تحت عنوان «وحدت تشکیکی وجود» یاد می‌نماید و لذا علم نیز که شناخت واقعیت است، امری واحد و ذو مراتب است و هر علمی را بایستی با توجه به مرتبه‌ای که دارد (مرتبه‌ی تجربی یا عقلی یا نقلی یا غیره) با استفاده از روش متناسب با همان مرتبه بررسی نمود (سوزن چی ۱۳۸۹، ۶۴) براین اساس، نمی‌توان همه‌ی مراتب علم (شامل علوم عقلانی و نقلی و تجربی و غیره) را صرفاً با روش تجربی بررسی نمود. البته



یعنی فطرت- دارند و حکایت‌گر از واقع می‌باشند. قرآن کریم، در آیه‌ی فطرت بر اعتباری نبودن فطرت و تغییرناپذیری آن با عبارت «لَا تَبْدِيلَ» تصریح می‌فرماید: فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۳۰). بر این اساس، اهداف انسان‌ها نیز که بایستی مبتنی بر فطرت وی و در جهت بالفعل کردن هویت وی باشند، ریشه در واقع دارند و در نتیجه، باید‌ها و نباید‌ها که مبتنی بر اهداف وی هستند نیز حکایت‌گر از واقع می‌شوند. پس این نقد را می‌توان این‌طور خلاصه نمود که بر اساس آموزه‌های اسلامی، آدمی بر اساس فطرتش، غایتی واقعی و حقیقی دارد یعنی یک جهت‌گیری واقعی (و نه قراردادی) در وجود تمام آدمیان نهفته است و این امر ریشه‌ی «ارزشها» و «باید‌ها» است و بالتبع، گزاره‌های تجویزی، نه تنها بی‌ارتباط با گزاره‌های توصیفی و حکمت‌نظری نیست بلکه کاملاً ریشه در آن دارد (سوزن‌چی ۱۳۸۹، ۸۵-۸۲). بر این اساس، «ارزش» را نمی‌توان از حوزه‌ی «دانش» بیرون برد. پس مسائل ارزشی دانش‌های معماری و شهرسازی - نظیر ارزش‌های فرهنگی و اعتقادی در طراحی ابنیه مسکونی و مذهبی و غیره و یا باید‌ها و نباید‌های طراحی مطلوب مسکن و مسجد و محله و غیره- خارج از قلمرو علم نمی‌باشد.

**نقد پنجم - غفلت از چگونگی افاضه‌ی علم:** رویکرد عینی به دلیل فروگاهی اصل علیت به علل مادی و تجربی و تعریف محدودی که از این اصل و رابطه‌ی علی بین پدیدارها دارد از این حقیقت غافل است که موجودی می‌تواند حقیقتاً چیزی را از موجود دیگر دریافت کند و معلول آن باشد که تحت احاطه‌ی وجودی آن باشد تا از مرتبه‌ی وجودی بالاتر، چیزی بتواند بر او افاضه شود (همان، ۹۱). بر همین اساس، هر علمی که توسط انسان کسب می‌شود نیز ناشی از افاضه‌ی مراتب بالاتر وجود است و عوامل ظاهری نظیر استاد و معلم و کتاب و غیره، فقط وسیله و واسطه‌ی فیض هستند؛ به همین دلیل است که طبق تعالیم اسلامی، هرچه وجود آدمی، خالص‌تر و از پلیدی‌ها دورتر باشد امکان اتصال او با عوالم برتر و دریافت حقایق و علوم بیشتر، میسرتر می‌شود. در روایات، این موضوع به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است: علم به تعلم نیست بلکه علم نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد هدایتش کند قرار می‌دهد، پس اگر علم می‌خواهی ابتدا حقیقت عبودیت را در

سپس به تدریج توسط سایر اندیشمندان غربی رسمیت یافت؛ وی از اینکه از نظریات توصیفی و هست و نیست‌ها، باید و نباید‌های ارزشی استنتاج می‌شود، اظهار شگفتی کرد و بیان کرد که خیر و شر (که ناظر بر باید‌ها و نباید‌ها است) نمی‌تواند در واقعیت و نفس الامر (که ناظر بر هست و نیست‌ها است) ریشه داشته باشد (محمدی ۱۳۸۶، ۲۱۵-۱۸۷). عبارات معروف هیوم در کتاب «رساله‌ای در باب طبیعت بشر» درباره‌ی رابطه هست‌ها و باید‌ها چنین است: باهمه‌ی سیستم‌های اخلاقی که تاکنون مواجه شده‌ام، توجه یافته‌ام که مؤلف تا زمانی، روش معمول استدلال‌ها (سخن از است و نیست) را دنبال می‌کند، ناگهان با کمال تعجب می‌بینم به جای افزودن گزاره‌هایی که از است (is) و نیست (is not) تشکیل شده‌اند، با گزاره‌هایی روبرو می‌شویم که از باید (ought) و نباید (ought not) تشکیل شده‌اند ... برای این مسئله‌ی کاملاً غیرقابل پذیرش، باید دلیلی ارائه شود که چگونه این رابطه‌ی تازه می‌تواند از چیزهایی که تماماً با آن فرق دارد، استنتاج شود (همان). اما در حکمت اسلامی، مسئله‌ی استنتاج باید‌ها از هست‌ها با یک تحلیل وجود شناختی حل شده است. توضیح آنکه از منظر اسلامی، انسان موجودی است دارای آگاهی و اختیار و لذا هویت او برخلاف سایر موجودات، بالفعل محقق نمی‌باشد. یعنی آدمی هنگام تولد به صورت انسانی بالقوه به دنیا می‌آید اما برای کسب حقیقت انسانی، بایستی استعدادها و گرایش‌های فطری و بالقوه‌ی خود را بالفعل نماید تا بتواند هویت انسانی خود را شکوفا نماید (برخلاف سایر جانداران که چون اختیار و تکلیف و آگاهی ندارند، هویت و حقیقت آنها در روز آغاز حیات و پایان حیات آنها تفاوتی ندارد و از روز اول، هویت آنها بالفعل است و همانی هستند که بایستی باشند). در چنین فضایی است که انسان «باید‌ها» را اعتبار می‌کند یعنی اهدافی را برای خود منظور می‌نماید و متناسب با آن اهداف، باید‌ها و نباید‌هایی را قرار می‌دهد که در واقع راه رسیدن به آن اهداف می‌باشد. اما نکته مهم این است که چون از منظر اسلامی، اهداف وی بایستی در راستای بالفعل کردن هویت و انسانی او باشند و همسو با فطرت وی که امری حقیقی و حکایت‌گر از واقع است، باشند لذا گرچه باید‌ها و نباید‌ها، امری اعتباری و قراردادی هستند اما از نوع اعتبارهایی هستند که ریشه در امری واقعی و غیر نسبی -



ارزش‌های متغیر اجتماعی، فرهنگی، قومی و غیره، شناخت و ادراک ثابت و قطعی ممکن نیست. نقد دوم وارد بر این رویکرد این است که اگر هر شناخت و ادراکی سیال و نسبی است چرا اصول و آموزه‌های این رویکرد و تحلیلی که این رویکرد از ماهیت شناخت عرضه می‌دارد به عنوان قضایایی مطلق قلمداد گردد؟ اگر همه فهم‌ها ناشی از پیش‌فهم‌ها و ذهنیات پژوهشگر است، پس می‌توان ادعا کرد که تحلیل نظریه‌پردازان و پژوهشگرانی که این رویکرد را تئوریزه کرده‌اند نیز متأثر از پیش‌فهم‌ها و پیش‌داوری‌های خاص آنان است و ارزش مطلق ندارد. لذا این رویکرد، متنافی الاجزاء و خودمتناقض است.

**نقد سوم - اعتماد غیر موجه به رأی اکثریت:** بسیاری از رهیافت‌های نسبی‌گرا به دلیل عدم اعتقاد به حقیقتی ثابت برای ارزیابی نظریات علمی، ملاک حقایق یک نظریه را پذیرش عمومی آن در جامعه می‌دانند؛ برای مثال، کوهن به عنوان یکی از شاخص‌ترین اندیشمندان نسبی‌گرا به صراحت بیان می‌دارد که برای پذیرش یک نظریه علمی، هیچ معیاری بالاتر از موافقت جامعه‌ی مربوطه نیست (Kuhn 1970, 94). بر همین اساس است که پست مدرنیسم به عنوان یکی از رهیافت‌های شاخص نسبی‌گرا، یکی از ملاک‌های مطلوبیت را عامه‌پسند بودن و مردمی بودن می‌داند (که در موضوعاتی نظیر پاپ آرت - Pop art - جلوه‌گر شده است) و بر این اساس، هر چه یک نظریه در جامعه با اقبال بیشتری مواجه شود، به معنای اعتبار و حقایق علمی بالاتر آن است. لاکاتوش با اذعان به این ضعف در رویکرد نسبی‌گرا بیان می‌دارد که اگر ملاک برای تعیین حقایق یک نظریه، تبعیت اکثریت و تعداد پیروان آن نظریه باشد و هیچ راهی برای قضاوت درباره یک نظریه جز ارزیابی تعداد و انرژی لفظی حامیان آن وجود نداشته باشد در این صورت، حقیقت در قدرت نهفته می‌شود (Lakatos & Musgrave 1970, 93) و بالتبع، پیشرفت علمی به لحاظ ماهیت به مانند «پدیدار دسته‌ی سینه زنی (bangwagon)» می‌گردد (Ibid 178). منظور لاکاتوش از این واژه این است که همان طور که اهمیت و بزرگی یک دسته سینه زنی معمولاً از روی تعداد افرادی که بدان پیوسته‌اند معلوم می‌گردد و هر قدر این تعداد بیشتر باشد جاذبه‌اش بیشتر می‌شود و افراد بیشتری به آن خواهند پیوست، در صورت پذیرفتن رأی اکثریت به عنوان ملاک حقایق یک نظریه

خود محقق کن (خود را تزکیه کن) (مجلسی ۱۴۰۳، ق، ۲۲۵). در قرآن کریم نیز به تأثیر تزکیه و تقوی بر کسب علم تصریح شده است: اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ: از خدا بپرهیزید (تقوی پیشه کنید) و خداوند به شما تعلیم می‌دهد (بقره/۲۸۲). اما به دلیل نگرش مادی و تقلیلی رویکرد عینی به علم و عدم توجه به تأثیر مراتب بالاتر وجود بر مراتب پایین‌تر در تکوین علم، این رویکرد از تحلیل چگونگی افاضه‌ی علم ناتوان است.

**نقد ششم - خروج گزاره‌های کلی از دامنه‌ی علم:** گزاره‌های کلی که بر مصادیق نامتناهی دلالت دارند با هیچ ملاک تجربی، تحقیق‌پذیر نیستند (زیرا استقرا و تجربه‌ی مصادیق آنها پایان‌ناپذیر است) و در نتیجه، طبق رویکرد عینی، از آنجا که هیچ قضیه‌ی کلی نمی‌تواند تجربی باشد لذا هیچ یک از این قضایا را نبایستی علمی تلقی کرد (خسروپناه ۱۳۹۲، ۱۰۰). مثلاً جمله‌ی همه‌ی جامدات بر اثر حرارت انبساط می‌یابند را بایستی به دلیل کلی بودن، غیر علمی دانست؛ روشن است که این تلقی از علم و ملاک علمی بودن، چه تبعات ویرانگری را در عرصه‌ی علوم مختلف بشری به دنبال دارد.

**۲-۵ - تحلیل انتقادی رویکرد نسبی از منظر اسلامی**  
**نقد اول - نفی فطرت به عنوان حقیقتی غیر نسبی:** رویکرد نسبی، حقیقتی ثابت و غیر نسبی به نام «فطرت» که در تمام انسان‌ها موجود است را نادیده می‌گیرد. برای مثال، فوکو به عنوان یکی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان نسبی‌گرا، صراحتاً سرشت و فطرت انسانی به عنوان واقعیتی محتوایی را نفی می‌کند (گروت و وانگ ۱۳۸۶، ۱۴۹). بر این اساس، اندیشمندان نسبی‌گرا، تفاوت در پیش‌فهم‌های مخاطبان را موجب نسبی شدن تمام ادراکات بشری و نسبییت تمام علوم می‌دانند؛ لیکن از منظر اسلامی، همه‌ی انسان‌ها به رغم تمایزات اعتباری، از خلقت و فطرتی واحد، غیر نسبی و تغییرناپذیر برخوردارند و همین ثبوت فطرت، ضامن تفاهم و تعامل انسان‌ها می‌باشد (رئسی و نقره کار ۱۳۹۴، ۱۲). در واقع، یکی از مهمترین دلایل تأکید رویکرد نسبی بر نسبییت تمام علوم، انکار حقیقتی ثابت به نام فطرت است.

**نقد دوم - خودمتناقض بودن رویکرد نسبی:** اشاره شد که طبق مبانی این رویکرد، واقعیت قطعی و ثابتی وجود ندارد و در فرایند تحقیق، به دلیل وجود واقعیت‌های چندگانه و متأثر از



جامعه‌ی آماری‌بی توزیع می شود که متشکل از عموم شهروندان (و نه متخصصان) است و نظرات شهروندان به اشتباه به عنوان مبنای تعیین اعتبار علمی تحقیق، مورد استناد قرار می‌گیرد.

**نقد چهارم - غفلت از مادی بودن ادراک:** آنچه مادی نیست از حرکت و تدریج، منزّه بوده و ثابت و دائمی می باشد (جوادی آملی ۱۳۸۶، ۲۷۹) و لذا تمامی ادله‌ای که می توان بر تجرّد و غیر مادی بودن ادراک و شناخت اقامه نمود، ثبوت و غیرنسی بودن آن را نیز به اثبات می رساند.

**نقد پنجم - تعارض با برخی مصادیق تاریخ علم:** اگر همه‌ی شناخت‌های بشری را مشمول نسیبت و تابع پیش فرض‌ها و پیش فهم‌های پژوهشگر بدانیم، در این صورت تمام معارف جدید که حاصل شناخت و ادراک بشر از موضوعات مختلف است بایستی متناسب با اندیشه‌های گذشته باشد و هرگز نباید اندیشه جدیدی بروز یابد که متناسب با پیش فرض‌ها و معارف گذشته نباشد؛ در حالی که اندیشمندان بسیاری را می یابیم که موجب هدم و نابودی تمامی پیش فرض‌ها گردیده بلکه زمینه دست‌یابی به معارف بعدی را بدون آنکه تأثیری از اصول قبلی بپذیرند فراهم می آورند (همان، ۲۸۰). مبرهن است که هر یک از مثال‌های نقضی که می توان در این خصوص ارائه نمود برای ابطال رویکرد نسیب کفایت می کند.

**نقد ششم - تعریف فروگاهنده از عقل:** اگرچه رویکرد نسیب، ابزار تحقیق و کسب علم را به ابزارهای تجربی محدود نمی کند و عقل را هم به عنوان یکی از ابزارهای شناخت و کسب علم، معتبر می‌داند اما تعریف این رویکرد از عقل، نوعی تعریف فروگاهنده است و با تعریفی که اسلام از عقل ارائه می‌نماید به کلی متمایز است. منظور از عقلانیت (Rationality) در این رویکرد، عقلانیت ابزاری و فنی است که توسط جامعه‌شناسانی نظیر مارکس و غیره، به انسان‌مداری (اومانیزم) بازگردانده شده است و در برابر عقل شهودی (Intellect) قرار می گیرد (خسروپناه ۱۳۹۲، ۱۶۷). این

علمی، پیشرفت معرفت علمی هم تابع چنین پدیداری خواهد شد (چالمرز ۱۳۸۹، ۱۲۵). از منظر اسلامی، گرچه توجه به جامعه و عموم شهروندان اهمیت دارد اما به هیچ وجه، رأی و نظر اکثریت مردم به عنوان ملاک و معیار درستی یا نادرستی پذیرفته نشده است و حتی بالعکس، طبق آموزه‌های قرآنی، در اغلب موارد، اکثریت جامعه از تشخیص حقیقت ناتوان هستند؛ آیات متعددی در قرآن به این مهم تصریح کرده اند: أَكثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (عنکبوت/۶۳)، أَكثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (یونس/۵۵)، أَكثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبا/۲۸) و غیره. اما طی دهه‌ها و به ویژه سال‌های اخیر، با استناد به رأی و نظر اکثریت به عنوان ملاک درستی یک تحقیق یا نظریه، پژوهش‌های متعددی حتی در حوزه‌ی معماری و شهرسازی اسلامی انجام شده است که برخلاف آموزه‌های اسلامی، مبنای سنجش درستی تحقیق را نظر افراد پرسش شونده (یعنی عموم شهروندان و مخاطبان عام) قرار داده‌اند. برای مثال، تحقیقات متعددی در خصوص «معیارهای مسکن مطلوب اسلامی» یا «اصول طراحی محله ایرانی اسلامی» یا موارد مشابه انجام شده است که با وجود استناد به واژه‌ی اسلام در عنوان و چارچوب نظری این تحقیقات، ملاک استنتاج معیارها و اصول را موارد برگرفته از پرسشنامه‌ها دانسته‌اند و جالب آنکه بعضاً نتایج حاصل از پرسش‌نامه‌ها با وجود تعارض با متون دست اول دینی (آیات و روایات)، به عنوان مبنا قرار گرفته است. البته رجوع به خبرگان برای تعیین درستی یا نادرستی یک نظریه در آموزه‌های اسلامی مورد تأیید قرار گرفته است و حتی «اجماع خبرگان» به عنوان یکی از موارد چهارگانه‌ی قابل استناد در فقه شیعی معرفی شده است (مطهری ۱۳۶۸، ۲۵۳). اما بایستی دقت شود که «خبره» از منظر اسلامی دارای ویژگی‌ها و معیارهای خاصی است و هر فردی که در هر زمینه‌ای دارای دانشی عمومی باشد را نمی‌توان خبره تلقی کرد. به علاوه، آنچه از منظر اسلامی قابل استناد است، اجماع خبرگان است و نه نظر اکثریت شهروندان غیر خبره، لیکن در بسیاری از تحقیقات معماری و شهرسازی، پرسش‌نامه‌ها بین

همان‌طور که در ابتدای مقاله تشریح شد، پارادایم یا رویکرد تحقیق (سامانه‌ی جست و جو)، بیانگر مبانی فلسفی حاکم بر روش‌شناسی تحقیق است و در مقام تمثیل، همچون عینکی است که پژوهشگر با استفاده از آن، به موضوع تحقیق خود می‌نگرد. برخی اندیشمندان، رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی را به سه دسته‌ی کمی (عینی)، کیفی (نسبی) و انتقادی تقسیم نموده‌اند اما استدلال‌هایی در این مقاله ارائه شد که نشان داد در پژوهش‌های معماری و شهرسازی، رویکردهای غالب در دو گونه‌ی عینی و نسبی خلاصه می‌شوند و گونه‌ی سوم (انتقادی) در معماری و شهرسازی، موضوعیت ندارد. در عین حال، به دو رویکرد عینی و نسبی از منظر اسلامی، نقدهای متعددی وارد است که به بخشی از این نقدها در این مقاله پرداخته شد. در جدول ۳، نقدهای مذکور به طور اجمالی مرور شده‌اند.

عقل، همان‌طور که از ریشه‌ی لاتین آن مشخص است به معنای عقل محاسبه‌گر است (Ratio به معنای محاسبه و شمردن است) که لوازم خاصی از جمله فراموشی سنت‌های دینی و اخلاقی دارد و صرفاً متمرکز بر سود حساب‌گرانه است؛ به همین دلیل است که انسان مدرن و نسبی‌گرا، به همه‌ی گرایش‌های اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و حتی دینی، ابزارانگارانه می‌نگرد (همان، ۴۵-۴۳). اما نگاه اسلام به عقل، با عقلانیت ابزاری که در رویکرد نسبی تعریف می‌شود تمایزی ماهوی دارد و در اسلام، ملاک برای عقلانی خواندن یک فعل، نتیجه‌ی غایی و نهایی آن (اعم از نتایج مادی و معنوی) و تأثیر آن بر سعادت نهایی انسان است و نه صرفاً سود و محاسبه‌ی مادی و حساب‌گرانه. لذا منظور از عقل در اسلام، عقل استعلایی است و نه عقل استقرایی یا ابزاری.

## ۶- نتیجه‌گیری

جدول ۳: نقدهای وارد بر رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی از منظر اسلامی  
مأخذ: نگارنده

نقدهای وارد بر رویکردها از منظر اسلامی						رویکردها
خروج گزاره-های کلی از دامنه‌ی علم	غفلت از چگونگی افاضه-ی علم	تحلیل ناقص از رابطه گزاره‌های توصیفی و تجویزی	غفلت از ماهیت ذومراتبی علم	فروگاهی روش تحقیق به روشهای تجربی	درک ناقص اصل علیت	رویکرد عینی
تعریف فروکاهنده از عقل	تعارض با برخی مصادیق تاریخ علم	غفلت از مادی نبودن ادراک	اعتماد غیرموجه به رأی اکثریت	خودمتناقض بودن	نفی فطرت به عنوان حقیقتی غیرنسبی	رویکرد نسبی

اسلامی به دلیل انتساب این تحقیقات به مکتب اسلام، دوچندان است لیکن بسیاری از تألیفاتی که امروزه با عناوین معماری و شهرسازی اسلامی منتشر می‌شود، به دلیل عدم تبیین نگاه ایجابی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، بیش از آنکه متأثر از مبانی اصیل اسلامی باشند، متأثر از مبانی رویکردهای غربی هستند. لذا طی جدول ۴، ضمن مقایسه تطبیقی رویکردهای عینی و نسبی با رویکرد اسلامی، کلیات این رویکرد در خصوص مبانی، منابع و مراتب تحقیق، تبیین شده است تا علاوه بر نگاه سلبی و نقادانه به رویکردهای غربی، نگاه ایجابی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی نیز ارائه شده باشد.

نقدهای ذکر شده در جدول ۳ را بایستی در این موضوع ریشه‌یابی نمود که این رویکردها حاصل علم مدرن می‌باشند که از مبادی و مبانی معرفتی غرب تغذیه می‌کند و با توجه به تعارضات ماهوی این مبانی با آموزه‌های اسلامی، بروز و ظهور تعارضات متعدد بین این رویکردها با رویکرد اسلامی دور از انتظار نمی‌باشد. لذا چنانچه بخواهیم تحقیقات معماری و شهرسازی را از منظر اسلامی به سامان برسانیم چاره‌ای نیست جز آنکه مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این تحقیقات، از آموزه‌های اسلامی اقتباس شود و نه از رویکردهای برخاسته از غرب. بدیهی است که ضرورت این مهم در تحقیقات معماری و شهرسازی

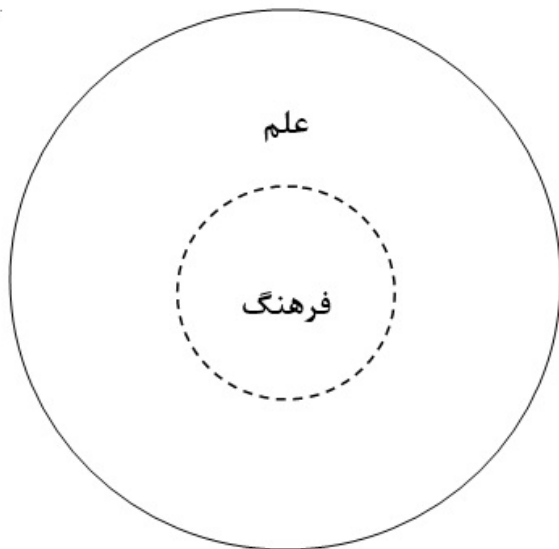


جدول ۴: مقایسه تطبیقی رویکردهای عینی، نسبی و اسلامی در خصوص مبانی، منابع و مراتب تحقیق و دامنه شمول در تحقیقات معماری و شهرسازی  
مأخذ: نگارنده

رویکرد اسلامی	رویکرد نسبی	رویکرد عینی	
واقعیت در مقام ثبوت و نفس الامر، عینی و واحد و مستقل از محقق است اما در مقام اثبات (فهم محققان از موضوع) می تواند متکثر و چندگانه باشد که البته تمام این فهم ها را نمی توان هم عرض و موجه دانست.	واقعیت ذهنی و چندگانه و حاصل دیدگاه پاسخگویان متعدد تحقیق	واقعیت عینی و مستقل از محقق	مبانی هستی شناختی (ماهیت واقعیت چیست؟)
استقلال یا تعامل محقق با موضوع تحقیق بستگی به ماهیت آن موضوع (بر اساس اصل تشکیک وجود) دارد و در برخی موضوعات (به ویژه موضوعات توصیفی و تجربی) استقلال محقق و در برخی دیگر (به ویژه موضوعات تجویزی و اعتباری) تعامل محقق با موضوع لازم است.	تعامل محقق با موضوع تحقیق	استقلال محقق از موضوع تحقیق	مبانی معرفت شناختی (رابطه محقق و موضوع تحقیق چیست؟)
فرایند سلوکی متناسب با روش های شهودی و تزکیه محور و فرایند قیاسی متناسب با روش های تجربی و عقلی (البته بین انواع مختلف قیاس، فقط برهان را به عنوان روش منتج به یقین می پذیرد و سایر انواع قیاس را منتج به علم ظنی می داند).	فرایند استقرایی متناسب با روش های تجربی و عقلی	فرایند قیاسی (قیاس مبتنی بر استقرا) متناسب با روش های تجربی	مبانی روش شناختی (فرایند تحقیق چیست؟)
تجربه، عقل (عقل استعلایی)، نقل (وحی و کلام معصوم)، شهود (شهود عرفانی)	تجربه، عقل (عقل استقرایی یا ابزاری)، شهود (شهود نفسانی مبتنی بر وهم و خیال)	تجربه و مصادیق تجربی (نظیر طبیعت)	منابع قابل استناد در تحقیق
دارای مراتب طولی (زیرا کلیه تحقیقات تجربی، عقلی، نقلی و غیره را به عنوان علم می پذیرد ولی با استناد به اصل تشکیک وجود، مراتب تحقیقات مختلف را در یک سطح نمی بیند و برای مثال، علوم تجریدی را بالاتر از علوم تجربی می بیند).	دارای مراتب عرضی (زیرا کلیه تحقیقات تجربی، عقلی و غیره را به عنوان علم می پذیرد ولی به علت نداشتن مبنای قطعی، همه این نوع تحقیقات را هم عرض می داند و هیچ یک را مرجح بر دیگری نمی بیند).	فاقد مرتبه (زیرا صرفاً تحقیقات تجربی و آزمون پذیر را به عنوان علم می پذیرد و سایر مراتب علم نظیر علوم عقلی و نقلی را خارج از دامنه تحقیقات علمی می داند).	مراتب تحقیق
کلیه ی مباحث کمی (نظیر فن ساختمان) و کیفی (نظیر حکمت هنر و معماری اسلامی) در دامنه شمول تحقیقات معماری و شهرسازی قرار می گیرد.	کلیه ی مباحث کمی (نظیر فن ساختمان) و کیفی (نظیر پدیدارشناسی محیط) در دامنه شمول تحقیقات معماری و شهرسازی قرار می گیرد.	صرفاً مباحث کمی و تجربی نظیر فن ساختمان، مصالح ساختمانی، آمار در شهرسازی و غیره در دامنه شمول تحقیقات معماری و شهرسازی قرار می گیرد.	دامنه شمول رویکرد در تحقیقات معماری و شهرسازی



ورود کند؛ تاجایی که در رویکرد اسلامی، کل فرهنگ، در معرض ارزیابی علم قرار می‌گیرد و برخلاف رویکرد نسبی، این علم است که محیط بر فرهنگ می‌باشد (نمودار ۴). روشن است که علم در این نمودار، شامل کلیه انواع معارف بشری می‌باشد و با تعاریف رایج و فروکاهنده از علم که توسط برخی مکاتب غربی ترویج می‌شود، متمایز است.



نمودار ۴: رابطه علم و فرهنگ از منظر اسلامی  
مأخذ: نگارنده

طبق این جدول، از منظر اسلامی، اولاً تمام روش‌های کسب معرفت (اعم از روش‌های تجربی، عقلی، نقلی و شهودی) معتبر هستند و رویکردهای فروکاهنده‌ی روش‌شناختی، غیر موجه می‌باشند اما از هر روش بایستی در علوم متناسب با همان روش استفاده شود (برای مثال، روش تجربی برای علوم تجربی نظیر فن ساختمان و روش عقلی برای علوم عقلانی نظیر حکمت هنر و غیره). ثانیاً به رغم پیش‌فهم‌های اعتباری و نسبی پژوهشگران، اعتقاد به فطرت به عنوان عاملی حقیقی و غیرنسبی در تمام انسان‌ها سبب می‌شود که نه تنها علوم و گزاره‌های توصیفی (مشمول بر هست‌ها) حقیقت‌مدار شوند بلکه علوم تجویزی (مشمول بر بایدها) نیز به دلیل ریشه داشتن در غائبات فطری و حقیقی، حقیقت‌مدار می‌شوند و لذا جدا کردن ارزش از دانش و خارج کردن اعتباریات از دامنه‌ی علم، غیر موجه می‌باشد. با استناد به این رویکرد، اگر عقل و نقل و شهود نیز به مانند تجربه به عنوان منابع معرفتی شناخته شوند آنگاه علم، محدود به گزاره‌های آزمون‌پذیر نمی‌شود و ساحت‌های دیگر معرفت که در حوزه‌ی فرهنگ حضور دارند را نیز تحت ارزیابی قرار می‌دهد. یعنی علم می‌تواند علاوه بر هست‌ها، به اعتباریاتی نظیر ارزش‌ها و هنجارها که اجزای تشکیل دهنده‌ی فرهنگ هستند نیز

### پی‌نوشت‌ها

۱. Science .

۲. Myth .

۳. لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ  
۴. طبق بررسی نگارنده در قرآن کریم ۲۵ بار به موضوع عدم علم و آگاهی اکثر مردم تصریح شده است. این تعداد آیه، فقط مربوط به علم است و با احتساب موارد مربوط به عقل و تعقل، بیش از ۳۰ آیه را می‌توان برشمرد.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. برادبنت، جفری. ۱۳۷۵. *واسازی*. ترجمه منوچهر مزینی. تهران: نشر شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
۳. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۰. *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*. قم: انتشارات کتاب فردا.
۴. پارسانیا، حمید. ۱۳۸۸. *روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی*. مجله پژوهش (۲): ۵۳-۳۹.
۵. پارسانیا، حمید. ۱۳۸۷. *نسبت علم و فرهنگ*. مجله راهبرد فرهنگ (۲): ۶۴-۵۱.
۶. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. *شریعت در آینه معرفت بررسی و نقد نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت*. قم: مرکز نشر اسراء.
۷. چالمرز، آلن فرانسیس. ۱۳۸۹. *چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*. ترجمه سعید زیبا کلام. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات سمت.





۸. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۲. *فلسفه علوم انسانی (بنیادهای نظری)*. قم: انتشارات تعلیم و تربیت اسلامی.
۹. رئیسی، محمدمنان و عبدالحمید نقره‌کار. ۱۳۹۴. هستی‌شناسی معنا در آثار معماری، *مجله هویت شهر* (۲۴): ۱۶-۵.
۱۰. سوزن‌چی، حسین. ۱۳۸۹. «معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی». تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۱. گروت، لیندا و دیوید وانگ. ۱۳۸۶. *روش‌های تحقیق در معماری*. ترجمه علیرضا عینی فر. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ق. *بحار الانوار*. جلد ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. محمدپور، احمد. ۱۳۸۹. «روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی». تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۴. محمدی، مسلم. ۱۳۸۶. نقد و بررسی غیر واقع‌گرایی اخلاقی از نظر روشنفکری دینی (با تکیه بر رویکرد عبدالکریم سروش). *مجله اخلاق* (۸): ۲۱۵-۱۸۷.
۱۵. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۸. *آشنایی با علوم اسلامی*. تهران: صدرا.
۱۶. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۰. *فطرت*. تهران: صدرا.
۱۷. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۳. *مجموعه آثار*. جلد ۶. تهران: صدرا.
۱۸. نزیبت، کیت. ۱۳۸۶. *نظریه‌های پسامدرن در معماری*. ترجمه و تدوین محمدرضا شیرازی. تهران: نشر نی.
۱۹. نقره‌کار، عبدالحمید و کریم مردمی و محمدمنان رئیسی. ۱۳۹۱. تأملی بر بنیانهای معرفت‌شناختی معماری معاصر. *نشریه آرمانشهر* (۹): ۱۴۳-۱۵۲.

## References

1. *The Holy Quran*.
2. Adorno, Theodor W. 2004. *Aesthetic Theory*. Translated By Robert Hullot-Kentor. Continuum International Publishing Group.
3. Broadbent, Geoffrey. 1996. *Deconstruction*. Translated by Manouchehr Mozayani. Tehran: Publication of processing and urban planning.
4. Chalmers, Alan Francis. 2010. *What is This Thing Called Science? An Assessment of the Nature and Status of Science and Its Methods*. Translated by Saied Zibakalam. Eleventh edition. Tehran: Samt press.
5. Eisenman, Peter. 1988. «EN Terror Firma: In Trails of Grotexes» in «Form, Being; Absence, Architecture and philosophy». *Pratt journal of Architecture* 2. New York, Rizzoli.
6. Flaubert, Gustave. 1993. *The Correspondence*. Translated By Francis Steegmuller & Barbara Bray. Knopf.
7. Foucault, Michel. 1974. *The Archeology of Knowledge*. London: Tavistock.
8. Grabar, Oleg. 1993. *The Formation Of Islamic Art*. New Haven and London: Yale University Press.
9. Grbich, Carol. 2004. *New Approaches in Social Research*. London: Sage Publications LTD.
10. Groat, Linda and David Wang. 2007. *Architectural Research Methods*. Translated by Alireza Eineefar. Second edition. Tehran: University of Tehran press.
11. Javadi Amoli, Abdollah. 2007. *Shariat in the Light of Cognition*. Qom: Esra press.
12. Joroff, Michael and Stanley Morse. 1984. «A Proposed Framework for The Emerging Field of The Architectural Research» in «Architectural Research». New York: Van Nostrand.
13. Khosropanah, Abdolhussein. 2013. *Philosophy of Humanities (Theoretical Foundations)*. Qom: Islamic education and training press.
14. Kress, Gunther and Van Leeuwen. 1996. «Reading Images: The Grammar of Visual Designs». London: Routledge.
15. Kuhn, Thomas S. 1970. *The Structure of Scientific Revolutions*. Second edition. Chicago: University of Chicago press.
16. Kuhn, Ernst. 1966. *Islamic Art and Architecture*. Translated By Katherine Watson. London: G. Bell and Sons LTD.
17. Lakatos, Imre and Alan Musgrave. 1970. *Criticism and the Growth of Knowledge*. Cambridge: Cambridge university press.
18. Lash, Scott. 1990. *Sociology of Postmodernism*. London: Routledge.
19. Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar. Volume 1*. Beirut: Dar Al-Ehya Al-Arabi Al-Toras.
20. Mohammadi, Moslem. 2007. Review and Study of Moral Non-realism in Terms of Religious Intellectuals (Based on Abdolkarim Soroush Approach). *Journal of Medical Ethics* (8): 215-187.
21. Mohammadpour, Ahmad. 2011. «Method in the Method: About the Construction of Knowledge in the Humanities». Tehran: Sociologists press.
22. Motahhari, Mortaza. 1994. *Collected Works*. Volume 6. Tehran: Sadra.
23. Motahhari, Mortaza. 1989. *Introduction to Islamic Sciences*. Tehran: Sadra press.
24. Motahhari, Mortaza. 1991. *Nature*. Tehran: Sadra.
25. Nesbitt, Kate. 2007. «Theorizing a New Agenda for Architecture: An Anthology of Architectural Theory, 1965-1995».





Translated by Mohammadreza Shirazi. Tehran: Ney press.

26. Neuman, Lawrence. 1994. «*Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*». Second edition. London: Allyn and Bacon.
27. Nietzsche, Friedrich. 1968. *The Will to Power*. Translated By Walter Kaufmann. New York: Knopf Doubleday Publishing Group.
28. Noghrekar, Abdolhamid and Karim Mardomi and Mohammad Mannan Raeisi. 2012. Query about the Epistemological Foundations of Contemporary Architecture. *Journal of Utopia* (9): 152-143.
29. Parsania, Hamid. 2011. *Critical Methodology of Sadraee Wisdom*. Qom: Book tomorrow.
30. Parsania, Hamid. 2009. Methodology of Human Sciences with Islamic approach. *Research journal* (2): 53-39.
31. Parsania, Hamid. 2008. Relation between science and culture. *Journal of Culture Strategy* (2): 64-51.
32. Patton, Michael Quin. 1990. *Qualitative Research and Evaluation Methods*. Second edition. London: Sage Publications LTD.
33. Raeisi, Mohammad Mannan and Abdolhamid Noghrekar. 2016. Ontology of Meaning in Architectural Works, *Journal of Hoviatshahr* (24): 16-5.
34. Robinson, Julia. 1990. «Architectural research: Incorporating myth and science». *Journal of Architectural Education*. Vol. 44(1): 20-32.
35. Suzanchi, Hussein. 2011. «*Meaning, Possibility and Ways of Providing Religious Knowledge*». Tehran: Institute of social and cultural studies.
36. Viollet-Le-Duk, Eugene-Emmanuel. 1987. *Lectures on Architecture*. Translated By Benjamin Bucknall. volume1. New York: Dover.





## Evaluation and critique of research approaches in architecture and urbanism from Islamic perspective

Mohammad Mannan Raeisi \*

Ph.D in Architecture, Assistant Professor, University of Qom

Received:31/07/2016

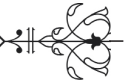
Accepted: 03/09/2016

### Abstract

Each researcher while studying about a specific issue is influenced by certain philosophical foundations for the research process. These foundations are such as glasses that in fact, researcher looks at research topic from behind it. In scientific communities, these foundations are introduced with the term of «paradigm» which indicates researcher's approach about issues such as ontological, epistemological and especially methodological assumptions. For example, researchers who believe in objective and positivistic approach, merely accept empirical methods as valid scientific methods and because of non-compliance with the objective oriented philosophical basis, know narrative or non-testable citations as invalid citations. In this article, in addition to introducing approaches (paradigms) affecting architecture and urbanism studies (including two objective and relative approaches), using logical-argumentative method, critique of them from the perspective of Islamic teachings (including philosophical and narrative teachings and etc.) is presented. During these critiques it is shown that neither of two objective and relative approaches does not provide acceptable foundations for applying in architecture and urbanism studies and both of them report only some parts of the truth with a reductive orientation. Accordingly, the strategy used in the body of this article, is a critical strategy which through it, these two approaches foundations are criticized from an Islamic perspective. Meanwhile in the conclusion by comparative comparison of these approaches, Islamic approach is explained too.

Most critiques of the objective approach are the results of this fact that this approach reduces research methods to experimental or empirical methods. Of course from Islamic perspective, empirical method is approved and this issue is discussed in some Quranic verses such as this verse: «Allah brought you out of your mothers' wombs, and gave you hearing, sight and hearts, in order that you be thankful» (Sura 16/ Verse 78). But in some other verses such as this verse, reducing the methods to empirical methods is negated: «And when you said to Moses: «We will not believe in you until we see Allah openly, < a thunderbolt struck you whilst you were looking» (Sura 2/ Verse 55). In addition, objective approach does not provide a reasonable analysis about the principle of causality and neglects the impact of non-material factors on material factors. But this impact has been discussed in numerous verses of the holy Quran such as these verses: «Had the people of the villages believed and been cautious, we would have opened upon them the blessings from heaven and earth. But they belied,





and we seized them for what they earned» (Sura 7/ Verse 96); «Whosoever fears Allah, He will appoint for him a way out and provide for him from where he does not expect, Allah is sufficient for whosoever puts his trust in Him. Indeed, Allah brings about whatever He decrees. Allah has set a measure for all things» (Sura 65/ Verses 2-3).

On the other hand, most critiques of the relative approach are the results of this fact that this approach neglects of a non-relative truth which is called «fetrat: nature» that exists in all human beings: «Be devoted to the upright religion. It is harmonious with the nature which Allah has designed for people. The design of Allah cannot be altered. Thus is the upright religion, but many people do not know» (Sura 30/ Verses 30). After evaluating the relative and objective approaches, in conclusion chapter, the Islamic approach is explained. According to the results of this chapter, from the Islamic view, the relation between researcher and the subject of research depends on the nature of the subject. So that in some subjects (especially descriptive and experimental subjects) independence of researcher and in others (especially normative subjects) interaction between researcher and subject is required. In addition, in conclusion chapter, topics such as foundations, resources and research levels in three cited approaches (objective, relative and Islamic approaches) are investigated.

**Keywords:** research approach, architecture and urbanism, objectivity, relativism, Islamic teachings



**Managing Director:** vice chancellor for  
research-Iran University of Science and Technology

**Editor-in-chief:** Abdol Hamid Noghreh Kar

**Administrative Director:**

Mohammad Mannan Raeesi

**Administrative assistant:**

Zahra Kashanidoust

**Persian literary Editor:** Sara Motevalli

**English literary Editor:** Omid Khazaeian

**Editorial Board Members:**

**Seyyed Gholam Reza Eslami:** Associate Professor,  
Tehran University

**Hasan Bolkhari:** Associate Professor, Tehran University

**Mostafa Behzadfar:** Professor,

Iran University of Science and Technology

**Mohammad Reza Pourjafar:** Professor,  
Tarbiat Modares University

**Mahdi Hamzeh Nejad:** Assistant Professor,  
Iran University of Science and Technology

**Esmail Shieh:** Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Manoochehr Tabibian:** Professor, Tehran University

**Mohsen Faizi:** Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Hamid Majedi:** Associate Professor, Science and  
Research Branch, Islamic Azad University

**Asghar Mohammad Moradi:** Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Gholam Hossein Memariyan:** Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Fatemeh Mehdizadeh:** Associate Professor, Iran University  
of Science and Technology

**Mohammad Naghizade:** Assistant Professor, Science and  
Research Branch, Islamic Azad University

**Ali Yaran:** Associate Professor, Iran Ministry of Science,  
Research and Technology

**Design assistant:** AmirHosein Yousefi

**Reviewers for Volume4, Number11:**

**Bahman Adibzadeh,** Associate professor, Shahid Beheshti  
University

**Mohammad Reza Bemanian:** Professor, Tarbiat Modares  
University

**Parastou Eshrati:** Assistant Professor, University of Tehran

**Mohamad Bagher Kabirsaber:** Assistant Professor, University of  
Tehran

**Razieh Labibzadeh:** Teacher, Iran University of Science and  
Technology

**Masood Nari Qomi:** Assistant Professor, University of Kashan

**Shariar Nasekhian:** Assistant Professor, Isfahan Art University

**Salman Noghrekar:** Assistant Professor, University of Kashan

**Ali Omranipur:** Assistant Professor, University of Kashan

**Mohammad Manan Raeesi:** Assistant Professor, University of  
Qom

**Mohamad Ranjbar Kermani:** Assistant Professor, University of  
Qom

**Hasan Sajadzadeh:** Assistant Professor, Buali University

**Hanieh Sanayeayan:** Teacher, Iran University of Science and  
Technology

**Reza Sameh:** Assistant Professor, Imam Khomeini International  
University

**Mansureh Tahbaz:** Associate Professor, Sahid Beheshti University

**Hasan Zolfagharzadeh:** Associate Professor, Imam Khomeini  
International University





- ▣ **Evaluation and critique of research approaches in architecture and urbanism from Islamic perspective**  
 Mohammad Mannan Raeisi
- ▣ **Conceptual Typology of Synagogues, Churches and Mosques during Safavid Era based on Sacred Attributes of Incomparability, Similarity, Beauty and Glory**  
 Mehdi Hamzenejad / Sanaz Rahravi Poodeh
- ▣ **Intimating Girls' schools With an emphasis on vernacular architecture Bushehr city**  
 Parastoo Eshrati / Mohammad Kazem Namazi / Dorna Eshrati / Somayeh Fadaei Nezhad
- ▣ **Redefining Design Patterns of Islamic Desirable Contemporary Housing through Qualitative Evaluation of Traditional Homes**  
 Maziar Asefi / Elnaz Imani
- ▣ **Historical Houses beyond Housing implications in Historical Context of Isfahan**  
 Behnam Pedram / Azadeh Hariri
- ▣ **Double-shell dome in terms of thermal behavior in Kashan desert climate**  
 Vahdaneh Fooladi / Mansoureh Tahbaz / Hamid Majedi
- ▣ **Transformation of the Grand Mosque Position in the Islamic City Spatial Configuration-Case study: the Grand Mosque of Sabzevar City**  
 Hadi Soltanifard / Zohreh Sadat Seyedmoradi
- ▣ **Vitality of Iranian architectural monuments**  
 (Comparative analogy between Senescence of historical monument and Senescence in Islamic viewpoint)  
 Sajad moazen / Hadi nadimi / Reza abuei